

نهادگرایی گفتمانی: روی کردی دیگر

دکتر سید محمدعلی حسینی زاده*

دکتر محمود متوسلی**

علی نیکونسبتی***

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۵

تاریخ تأیید نهایی: ۸۹/۵/۲۵

چکیده

نهادگرایی و نظریه‌های گفتمان دو پارادایم مهم در تحلیل و تبیین مسائل اجتماعی اند که با وجود تفاوت‌های کلامی، شباهت‌های بسیاری نیز با هم دارند. این مقاله درصدد است با توجه به ضعف‌های هریک از این دو پارادایم، با ترکیب آن‌ها به چارچوب تحلیلی بهتری دست یابد. در این راستا، آرای نورث و ویلیامسون به‌منزله نهادگرایان برنده جایزه نوبل اقتصاد که نماینده دو نحله متفاوت در نهادگرایی جدید اند، و فرکلاف و لاکلو و موف به‌منزله نظریه‌پردازان گفتمانی که دارای نظریه‌های متمایزی هستند، نقد و بررسی شده، و سپس نهادگرایی گفتمانی با عنوان رهیافتی جدید بر مبنای ترکیب این نظریه‌ها پیشنهاد می‌شود. اصطلاح نهادگرایی گفتمانی نخستین بار توسط اشمیت با توجه به اندیشه‌های هابرماس مطرح شده است، اما در این مقاله

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید (hosainizadah@gmail.com).

** استاد دانشگاه تهران.

*** کارشناس ارشد اقتصاد.

رهیافتی متفاوت ارائه شده، و تلاش گردیده تا چارچوب تحلیلی مناسبی برای تبیین مسائل اجتماعی ارائه شود.

کلیدواژگان: گفتمان، نهاد، نهادگرایی گفتمانی.

مقدمه

نهادگرایی و نظریه‌های گفتمانی را می‌توان دو پارادایم عمده در تبیین مسائل اجتماعی دانست. تحلیل گفتمانی در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از اندیش‌مندان علوم اجتماعی قرار گرفته است، و در خلال پنجاه سال اخیر، از یک بحث مختص به رشته زبان‌شناسی به یک بحث میان‌رشته‌ای و مهم تبدیل شده است (بهاتیا، فلاوردیو، جونس، ۲۰۰۸، ۱). از سوی دیگر، پارادایم نهادگرایی نیز پس از مطرح شدن در اواخر قرن نوزده میلادی توسط افرادی مانند ویلن، کامونز و میچل، تحولات زیادی پیدا کرد و به تدریج نحله‌ای با عنوان نهادگرایی جدید نیز در آن پدید آمد. گسترش نظریه‌های نهادگرایی به حدی بود که نهادهایی مانند بانک جهانی نیز در سال‌های اخیر توجه خاصی به آن‌ها نشان داده اند (جیمسون، ۲۰۰۶، ۳۶۹).

ما در این مقاله نشان می‌دهیم که این پارادایم‌ها کلیت واحدی نیستند و در درون آن‌ها گرایش‌های مختلفی وجود دارد. از سوی دیگر، هر کدام از این پارادایم‌ها و نحله‌های درون آن‌ها دارای نقاط ضعفی اند، و تلاش‌های گوناگونی برای غلبه بر این نقاط ضعف انجام شده است. در این راستا، اشمیت کوشیده است با ترکیب پارادایم نهادی و گفتمانی، به چارچوب جدیدی برای تحلیل مسائل اجتماعی دست یابد. با وجود این، راه حلی که وی ارائه می‌کند نیز دارای نقاط ضعفی است که در این مقاله به آن می‌پردازیم، و می‌کوشیم آن را اصلاح کنیم.

لذا در این مقاله نخست به معرفی اجمالی پارادایم نهادگرایی و نظریه‌های گفتمانی می‌پردازیم، سپس ایده اشمیت درباره ترکیب این پارادایم‌ها را بررسی می‌کنیم. در ادامه، با تمرکز بر آرای نورث و ویلیامسون به منزله نهادگرایان برنده جایزه نوبل اقتصاد که نماینده دو نحله متفاوت در نهادگرایی جدید اند، و فرکلاف و لاکلو و موف به منزله نظریه‌پردازان گفتمانی که آن‌ها نیز به نحله‌های متفاوت تعلق دارند، به بررسی کامل نظریه‌های نهادی و گفتمانی می‌پردازیم. در نهایت، با نشان دادن نقاط مشترک و همچنین نقاط ضعف و قوت هر یک از این نظریه‌ها، می‌کوشیم چارچوب بهتری برای تحلیل مسائل اجتماعی ارائه دهیم.

نظریه‌های نهادی و گفتمانی

پارادایم نهادگرایی دارای نحله‌های گوناگونی است، و علاوه بر از دسته‌بندی آن به نهادگرایی قدیم و جدید، در نهادگرایی جدید نیز حداقل سه گرایش متفاوت را می‌توان تشخیص داد (جورجس، ۲۰۰۱، ۷؛ هم‌چنین هال و تیلور، ۱۹۹۶، ۹۳۶). در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر برخی از اندیش‌مندان نهادگرایان جدید را شامل دو گروه نهادگرایان جامعه‌شناختی و انتخاب عقلایی می‌دانند، و عامل مهم در تفاوت میان این دو گروه را نیز تفاوت تعریف و نحوه اثرگذاری نهادها بر کنش افراد می‌دانند.^۱ به باور این اندیش‌مندان، نهادگرایان انتخاب عقلایی نهادها را مرزهای بیرونی بر کنش افراد می‌دانند، و در واقع آن‌ها نهادها را چون خطوط بودجه در نظر می‌گیرند که محدودیت‌هایی برای کنش افراد ایجاد می‌کند. اما نهادگرایان اجتماعی معتقدند که نهادها نه تنها مانند خطوط بودجه برای فرد ایجاد محدودیت می‌کنند، بلکه بر نحوه نگرش افراد نیز تأثیر می‌گذارند و نوعی محدودیت ذهنی نیز محسوب می‌شوند. (اسچارپوف، ۲۰۰۰، ۷۷۰)

هم‌چنین، نظریه‌های گفتمانی نیز دارای نحله‌های گوناگونی اند، و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی درباره آن‌ها وجود دارد. نگاهی به تقسیم‌بندی‌های ارائه شده از سوی لاکلو (لاکلو، ۱۳۸۰، ۳۳) پنکوویک (پنکوویک، ۱۳۷۸، ۲) و فرکلاف (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۵۲)، نشان می‌دهد که در مجموعه نظریه‌های گفتمانی، به نظریات معطوف به حوزه زبان‌شناسی که جنبه توصیفی دارند، و گروه دیگر نظریه‌ها اشاره شده است که با عنوان نظریات تحلیل انتقادی گفتمان، تحلیل پساساختارگرا (یورگنس و فیلیپس، ۲۰۰۲، ۱۱) یا به قول میر کارکردگرا^۲ (میر، ۲۰۰۴، ۱۲) در بین پژوهش‌گران مورد توافق عمومی قرار گرفته است. فرکلاف در توضیح این تقسیم‌بندی‌ها یادآور می‌شود که «آثار توصیفی، به تأثیرات گفتمان توجه چندانی نمی‌کنند. به عکس، در تحلیل گفتمان انتقادی، این پرسش که چگونه گفتمان به طور فزاینده در بازتولید ساختار کلان دخیل

۱. به باور برخی اندیش‌مندان، نهادگرایان اقتصادی جریانی جدا هستند و همان تقسیم‌بندی قدیم و جدید تنها تقسیم‌بندی میان آن‌ها است و تقسیم‌بندی نهادگرایان جدید به سه گروه خاص نهادگرایان علوم سیاسی است با این حال همانطور که مشاهده خواهید کرد می‌توان تفاوت‌هایی را در میان نهادگرایان اقتصادی برشمرد و در گروه‌های فوق جای داد.

2. functionalist

است؟، در مرکز جست‌وجوهای تبیینی قرار دارد.» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۵۲) تفاوت مهم دیگری که فرکلاف به آن اشاره می‌کند، ارتباط میان قدرت و ایدئولوژی با گفتمان است. وی چنین می‌نویسد: «تفاوت روش انتقادی از روش‌های غیرانتقادی تنها در توصیف کردارهای گفتمانی نیست، بلکه در نشان دادن چگونگی شکل‌گیری گفتمان به وسیله قدرت و ایدئولوژی است و اثر سازنده‌ای است که گفتمان بر هویت اجتماعی ارتباط‌های اجتماعی، و سیستم شناخت و باورها می‌گذارد.» (فرکلاف، ۱۹۹۲، ۱۲) اما همان‌طور که خواهیم دید هرکدام از این نحله‌ها و نظریه‌ها، دارای نقاط ضعفی اند. این مسأله باعث شده است که برخی از اندیش‌مندان به فکر ترکیب این نظریه‌ها و ایجاد نهادگرایی گفتمانی بیفتند. در ادامه به بررسی این مسأله می‌پردازیم.

نهادگرایی گفتمانی

تلاش برای ایجاد نهادگرایی گفتمانی توسط وین اشمیت استاد دانشگاه بوستون آغاز شد، و پس از آن‌که وی در نشست سالانه انجمن علوم سیاسی امریکا از نهادگرایی گفتمانی به‌منزله نحله چهارم نهادگرایی جدید نام برد، توجه بیش‌تری به سوی نهادگرایی گفتمانی جلب شد. (اشمیت، ۲۰۰۶، ۲) به نظر وی، «نهادگرایی گفتمانی بر ظرفیت ذاتی ایده‌ها^۱ و فرایند تعاملی که برای خلق ایده‌ها و مرتبط کردن آن‌ها به عموم مردم به کار گرفته می‌شود، تمرکز می‌کند.» (همان، ۹) البته وی یادآور می‌شود که اندیش‌مندان دیگری هم از این واژه استفاده کرده‌اند، و برخی با عناوین دیگر به این مسأله پرداخته‌اند (همان، ۵). اشمیت مشکل سه شاخه نهادگرایی جدید را توضیح نامناسب و ایستای تغییرات نهادی، و مشکل نظریه‌های گفتمانی را که باعث بی‌میلی اندیش‌مندان در استفاده از آن شده است، ماهیت پُست‌مدرن و بی‌توجهی به ساختارها می‌داند (اشمیت، ۲۰۰۸، ۳۰۴). بر همین اساس است که وی برای رفع این مشکلات بحث «نهادگرایی گفتمانی» را مطرح می‌کند.

البته هرچند ایده نهادگرایی گفتمانی به تازگی مورد توجه قرار گرفته است، اما هم در میان نهادگرایان و هم در میان نظریه‌پردازان گفتمانی، استفاده از رهیافت‌های سایر پارادایم‌ها سایر رایج است. برای مثال، نظریه‌پردازان گفتمانی فراوانی وجود دارند که

1. substantive content of idea

هنگام بررسی رابطه میان قدرت، ایدئولوژی و گفتمان، به بحث سازمان‌ها و نهادها و تأثیر آن‌ها بر این روابط پرداخته اند (میر، ۲۰۰۴، ۶). از سوی دیگر، نهادگرایی مانند نورث نیز وجود دارند که به بحث مدل‌های ذهنی و مفصل‌بندی باورها (نورث، ۲۰۰۵، ۱۰۶) که شباهت زیادی با گفتمان‌ها دارد، پرداخته اند.

هرچند کار اشمیت بدیع است و حتی وی به اصطلاح گفتمان توجه خاصی نشان می‌دهد، اما در نوشته‌هایش بیش‌تر به هابرماس و برخی از اندیش‌مندان دیگر اشاره می‌کند، و بحث عمومی‌شدن ایده‌ها و گفت‌وگو در عرصه عمومی را از زاویه دید آن‌ها بررسی می‌کند، و به نظریه‌های مهم تحلیل گفتمان، مانند نظریه‌های لاکلو و موف و فرکلاف توجه ندارد. این در حالی است که نظریه‌های گفتمان برای منظور اشمیت که بررسی تأثیر ایده‌ها و نحوه عمومی‌شدن آن‌ها است، دارای قابلیت توضیح‌دهندگی بالایی است. با وجود این، توجه وی به گفتمان و نحوه عمومی‌شدن ایده‌ها و تأثیر آن بر تغییرات نهادی، بی‌شک ایده مهمی است که جا دارد بیش‌تر به آن توجه شود.

لذا با پذیرش این طرح اشمیت که نهادگرایی گفتمانی چارچوب تحلیلی مناسب‌تری برای بررسی مسائل اجتماعی پدید می‌آورد، در ادامه به بررسی نحله‌های گوناگون نهادگرایی و گفتمانی می‌پردازیم، و ضمن بررسی نقاط ضعف و قوت هر کدام، این مسأله را بررسی می‌کنیم که چگونه با استفاده از رهیافت‌های گوناگون آن‌ها و اقدامشان، می‌توان به چارچوب نظری بهتری دست یافت. اما از آن‌جا که بررسی آثار صدها متفکری که در این پارادایم‌ها به نظریه‌پردازی مشغول اند، امکان‌پذیر نیست، به بررسی دیدگاه اندیش‌مندانی از نحله‌های مهم این پارادایم‌ها می‌پردازیم. همان‌طور که گفتیم، می‌توان نهادگرایی جدید را به دو نحله اصلی تقسیم کرد. بر این اساس، در این مقاله به بررسی آثار داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد، و ویلیامسون می‌پردازیم که به دو نحله متفاوت نهادگرایی تعلق دارند. از میان نظریه‌پردازان گفتمانی نیز آثار فرکلاف، از پیش‌گامان تحلیل انتقادی گفتمان، و لاکلو و موف، را بررسی می‌کنیم. این نظریه‌پردازان گفتمانی نیز با هم تفاوت‌هایی دارند. درنهایت، به برخی نکات مهم که از نگاه این نظریه‌پردازان دور مانده است، اشاره خواهیم کرد.

داگلاس نورث

نورث تحولات اقتصادی و اجتماعی را حاصل تحولات نهادی می‌داند، و در این باره مدلی ارائه می‌کند. به باور نورث، انسان‌ها نهادها را برای کاهش ناطمینانی^۱ در مبادلات بشری پدید می‌آورند (نورث، ۲۰۰۰، ۱۹). به نظر وی، «هر فرد زندگی را با ناطمینانی فراگیر آغاز می‌کند. این ناطمینانی اولیه، با آموزش دو نوع از تجربیات که از محیط پیرامونی فیزیکی و محیط زبانی، فرهنگی و اجتماعی حاصل می‌آیند، کاهش می‌یابد» (نورث، ۲۰۰۵، ۱۵) نورث می‌گوید یادگیری اولیه ساختاری را برای تفسیر پیام‌های گوناگون دریافت‌شده توسط حواس توسعه می‌دهد؛ ساختاری که چارچوب اولیه آن ژنتیکی است، اما ساختار ثانویه آن حاصل دو نوع آموزش است. وی سپس به چارچوبی اشاره می‌کند که برای سازمان‌دهی ادراک ما، و حفظ نتایج تحلیلی از اوایل کودکی ایجاد می‌شود، و تکامل می‌یابد (نورث، ۲۰۰۵، ۲۵). برای درک بهتر این چارچوب، وی از اصطلاح مدل‌های ذهنی استفاده می‌کند: «ما مدل‌های ذهنی را برای تبیین و تفسیر محیط می‌سازیم؛ مدل‌هایی که بازخورد تجربیات جدید آن را تقویت یا اصلاح می‌کند. (نورث، ۲۰۰۵، ۲۵)

به باور نورث، ذهن مدل‌های ذهنی^۲ مختلفی را برای توصیف محیط پیرامونی و حل مشکلات پیشنهاد می‌کند. البته این عمل یک فرایند آزمون و خطا است، و ذهن با دریافت پاسخ به تصحیح مدل‌ها و حتی پیشنهاد مدل‌های دیگری اقدام می‌کند. در نهایت: «هنگامی که پاسخ‌های محیطی مدل‌های ذهنی یک‌سانی را در بیش‌تر اوقات تایید می‌کنند، آن‌ها تا اندازه‌ای تثبیت می‌شوند. ما این مدل ذهنی نسبتاً تبلور یافته را باور می‌نامیم، و به هم پیوستگی باورها (که می‌توانند استوار یا بی‌ثبات باشند) را «سیستم باورها»^۳ می‌نامیم که فرد را برای بقا در محیط پیرامونیش در گذشته توانا می‌ساخت. سیستم باورها مرتبط با سیستم انگیزشی^۴ است. سیستم باورها خصوصیت یک فیلتر عمومی برای تمام فرایندهای جدید تحریک را به عهده می‌گیرد. بنابر این، به درستی امکان‌پذیر است که فرض کنیم سیستم باورها تقریباً در برابر تغییرات ناگهانی

1. uncertainty
2. mental model
3. belief system
4. motivational system

مقاوم است.» (نورث، نانتر، شریق، ۲۰۰۴، ۷۶) اما موضوع مهم زمانی مطرح می‌شود که مشکلات بر اساس مدل‌های ذهنی موجود حل نمی‌شوند. به نظر نورث، در این حالت ذهن مدل‌های جدیدی را برای حل مشکل پیشنهاد می‌کند. (همان، ۷۶)

نورث تأکید می‌کند که با وجود این‌که پاسخ‌های محیطی نقش مهمی در تصحیح مدل‌ها دارند، اما امکان تفسیر اشتباه آن‌ها وجود دارد. هم‌چنین، تعصبات تاریخی، اسطوره‌ها، خرافات و ایدئولوژی‌ها نقش مهمی در این تفسیر اشتباه دارند (همان، ۷۶). نورث پس از این مقدمات، بحث نهادها را مطرح می‌کند. به نظر وی، میان مدل‌های ذهنی، سیستم باورها و نهادها رابطه‌ی نزدیکی وجود دارد؛ به گونه‌ای که به نظر وی نهادها از سیستم باورها استخراج می‌شوند (نورث، ۲۰۰۵، ۴۸). نورث چنین ادامه می‌دهد: «سیستم باورها بازنمایی داخلی چشم‌انداز انسانی را ماندگار می‌سازد. نهادها ساختارهایی اند که انسان‌ها بر این چشم‌انداز تحمیل می‌کنند تا محصول مورد علاقه خود را به دست آورند. بنابراین، سیستم باورها بازنمایی داخلی و نهادها بروز خارجی این بازنمایی هستند.»^۱ (نورث، ۲۰۰۵، ۴۹) البته در واقع یادگیری مشترک در سازمان‌ها اتفاق می‌افتد (همان، ۷۷) و تکامل مدل‌های ذهنی نیز با اهداف سازمان‌ها پیوند دارد. (همان، ۷۷)

اکنون که به طور خلاصه نحوه ایجاد نهادها را بررسی کردیم، به تعریف نهادها و نحوه تحول آن‌ها می‌پردازیم. به نظر نورث، «نهادها قراردادهای ابداع‌شده انسانی اند و کنش‌های متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند. آن‌ها از قوانین رسمی (برای مثال، قواعد، قوانین و قانون اساسی) قوانین غیررسمی (برای مثال، ارزش‌های رفتاری، عرف، قوانین برخورد تحمیل‌شده رفتار) و خصوصیات اجرایی آن‌ها تشکیل شده اند.» (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۰)

نورث سپس به بیان تفاوت میان نهادها و سازمان‌ها می‌پردازد، و می‌گوید اگر نهادها را قواعد بازی تلقی کنیم، سازمان‌ها بازی‌کنان خواهند بود (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱)؛ هم‌چنین نورث، ۲۰۰۰، ۲۳). وی در ادامه، در توصیف سازمان‌ها می‌گوید: «سازمان‌ها از مجموعه‌ای از افراد که حول هدف مشترکی برای رسیدن به اهداف معینی متحد شده،

۱. نورث در برخی مقالات با تساهل از عنوان مدل‌های ذهنی مشترک به جای سیستم باورها استفاده می‌کند، و بنابراین بیان می‌دارد که نهادها تبلور مدل‌های ذهنی مشترک هستند (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۳). ولی ما در این مقاله برای جلوگیری از تشبیه از همان اصطلاح سیستم باورها استفاده می‌کنیم.

اند تشکیل می‌شوند. سازمان‌ها شامل شاخه‌های^۱ سیاسی (برای مثال، بازی‌گران سیاسی، سناتورها، شورای شهر، هیات‌های نظارت‌کننده) شاخه‌های اقتصادی (برای مثال شرکت‌ها، اتحادیه تجاری، مزارع فامیلی، شرکت‌های تعاونی)، شاخه‌های اجتماعی (کلیساها، کلوب‌ها، انجمن‌های ورزشی) و شاخه‌های آموزشی (مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش شغلی) هستند» (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱؛ هم‌چنین نورث، ۲۰۰۰، ۲۳). سازمان‌ها انعکاس‌دهنده فرصت‌هایی اند که نهادها ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر، «اگر چارچوب نهادی برای دزدی و فعالیت‌های خلاف پاداش دهد، سازمان‌ها در جهت خلاف‌کاری و دزدی سامان می‌یابند، و اگر چارچوب نهادی به فعالیت‌های تولیدی پاداش دهد در این صورت، سازمان‌هایی به وجود می‌آیند که فعالیت‌های مولد و تولیدی را ترویج می‌کنند.» (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱).

تحول نهادی نیز حاصل تعامل میان سازمان‌ها و نهادهاست (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱). نورث یادآوری می‌کند که سازمان‌ها در پی‌گیری اهداف خود، به تدریج ساختار نهادی را تغییر می‌دهند (نورث، ۱۳۸۵، ۱۲۲). در واقع، «علت تغییرات این است که افراد پی می‌برند که با تجدید ساختار مبادلات (سیاسی یا اقتصادی) بهتر می‌توانند عمل کنند. منشا تغییر در تلقی افراد ممکن است نسبت به اقتصاد عاملی بیرونی باشد. مثلاً تغییر در قیمت و کیفیت در اقتصادی دیگر که بینش افراد را نسبت به فرصت‌های سودآور تغییر می‌دهد» (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱). البته نورث به یادگیری نیز به عنوان عامل تغییر در بلندمدت اشاره می‌کند (همان، ۳۶۱). نورث برای توضیح این مسأله چنین می‌نویسد: «عامل تغییر شخص کارآفرین است که به محرک‌های جاافتاده در چارچوب نهادی واکنش نشان می‌دهد. منشأ تغییر، رجحان‌ها یا قیمت‌های نسبی در حال تغییر است. تغییرات قیمت‌های نسبی، انگیزه‌های افراد در کنش‌های متقابل انسانی را دگرگون می‌کند» (نورث، ۱۳۸۵، ۱۳۵-۱۳۶). البته پاسخ به تغییرات قیمت در مدل نورث، با آنچه مدل‌های نئوکلاسیک می‌گویند، متفاوت است. به باور نورث، تغییرات قیمت در کشورهای مختلف نتایج متفاوتی دارد، زیرا نه تنها سازمان‌هایی که قرار است به تغییرات قیمتی عکس‌العمل نشان دهند، در کشورهای مختلف از نظر قدرت چانه‌زنی و تغییراتی که می‌توانند به وجود آورند، متفاوتند، بلکه «کنش‌گران با توجه به پیشینه

متفاوت و بازخورد ناقص نتایج، مدل‌های ذهنی متفاوتی خواهند داشت، و بنابر این، سیاست‌های متفاوتی را در پیش خواهند گرفت» (نورث، ۱۳۸۵، ۱۶۰). هم‌چنین، تغییرات قیمت نسبی همیشه به تحول نهادی نمی‌انجامد، و گاه طرفین مبادله به این نتیجه می‌رسند، و با وجود تغییر قیمت‌ها، تخصیص منابع را در قالب چارچوب نهادی موجود انجام می‌دهند (نورث، ۱۳۸۵، ۱۳۹). نکته دوم این است که تغییرات گاهی ناپیوسته است، و مواردی مانند جنگ‌ها، انقلاب‌ها و بلایای طبیعی منشأ تغییرات ناگهانی و ناپیوسته می‌شوند. (همان، ۱۴۳)

نورث در کتاب جدید خود، درک فرایند تغییر اقتصادی، که به بخش‌هایی از آن نیز اشاره کردیم، همین مطالب را به نحو دیگری بیان می‌کند (نورث، ۲۰۰۵، ۵۹). وی در این کتاب، در فصل منابع نظم و بی‌نظمی، به مطالب بدیعی نیز اشاره می‌کند. نورث چنین می‌نویسد: «نوعی از تغییر هنگامی اتفاق می‌افتد که مکانیسم‌های قدیمی که تعهدات معتبر را در جامعه پدید می‌آورند، از بین می‌روند، بدون این‌که جانشین مناسبی فراهم آمده باشد. نمونه آن مرگ یک حاکم دیکتاتور است. اما این حالت عموماً بازتاب یک بحران است.» (نورث، ۲۰۰۵، ۱۰۶). نورث به تغییرات انقلابی هم اشاره می‌کند، و این‌که برخی از گروه‌ها هزینه چنین تغییراتی را کمتر از هزینه تغییرات تدریجی می‌دانند. وی در توصیف این تغییرات به بیان فیگورید و وینگست اشاره می‌کند که کارآفرینان را عامل مفصل‌بندی باورهای جدیدی می‌دانند که به تدریج از سوی گروه‌های مختلف پذیرفته می‌شود و سیاست‌ها و الزامات اجرای آن هم فراهم می‌شود. (نورث، ۲۰۰۵، ۱۰۶)

نورث در نهایت مدل زیر را ارائه می‌کند (نورث، ۲۰۰۵، ۱۵۵)

باورها ← نهادها ← سیاست‌ها ← نتایج

و همان‌طور که اشاره شد، قبل از باورها نیز مدل‌های ذهنی قرار دارند. با وجود تلاش‌های بدیع نورث، نقدهایی به نظریه وی وارد است. نخست آن‌که نورث مدل‌های ذهنی و محدودیت‌های غیررسمی و نهادها را یک‌سان می‌پندارد، و همان‌طور که گفتیم، نهادها را تبلور سیستم باورها یا مدل‌های ذهنی مشترک در خارج از ذهن می‌داند؛ در حالی که آن‌ها از نظر جای‌گاه هستی‌شناختی^۱ متفاوت اند. مدل‌های

ذهنی مانند نقشه‌ای اند که تفسیر نهادهای رسمی و غیررسمی را شکل می‌دهند (روزنباوم، ۲۰۰۱، ۸۹۳). وی در گذشته از ایدئولوژی برای بیان این مسأله استفاده می‌کرد (نورث و دنزاو، ۱۹۹۴، ۲)، و اکنون به نظر می‌رسد سیستم باورها را جای‌گزین آن کرده است. در نهایت، براساس مدل نورث افراد در مورد هر مشکل به بررسی می‌پردازند، و در صورت عدم موفقیت در حل مشکل بر اساس راه حل ارائه‌شده، مدل ذهنی تغییر می‌کند. در واقع، مشکل کل این تحلیل، همان‌طور که روزنباوم اشاره کرده است، در نظر نگرفتن تفاوت هستی‌شناختی مدل‌های ذهنی، سیستم باورها یا ایدئولوژی و نهادهاست. افراد برای حل یک مسأله یک مدل نمی‌سازند، بلکه بر اساس یک نقشه کلی، راه‌حل‌های مسائل جزئی را ارائه می‌کنند، و آن نقشه کلی را نمی‌توان تنها ارتباط میان این راه‌حل‌های جزئی دانست؛ همان‌طور که جنگل تنها چند درخت نیست، و در کنار هم بودن آن‌ها خصوصیات دیگری را هم پدید می‌آورد. کوهن برای توصیف این نقشه کلی از واژه پارادایم استفاده می‌کند (چالمرز، ۱۳۷۹، ۸۱)، و اندیش‌مندان گفتمانی اصطلاح گفتمان را به کار می‌گیرند.

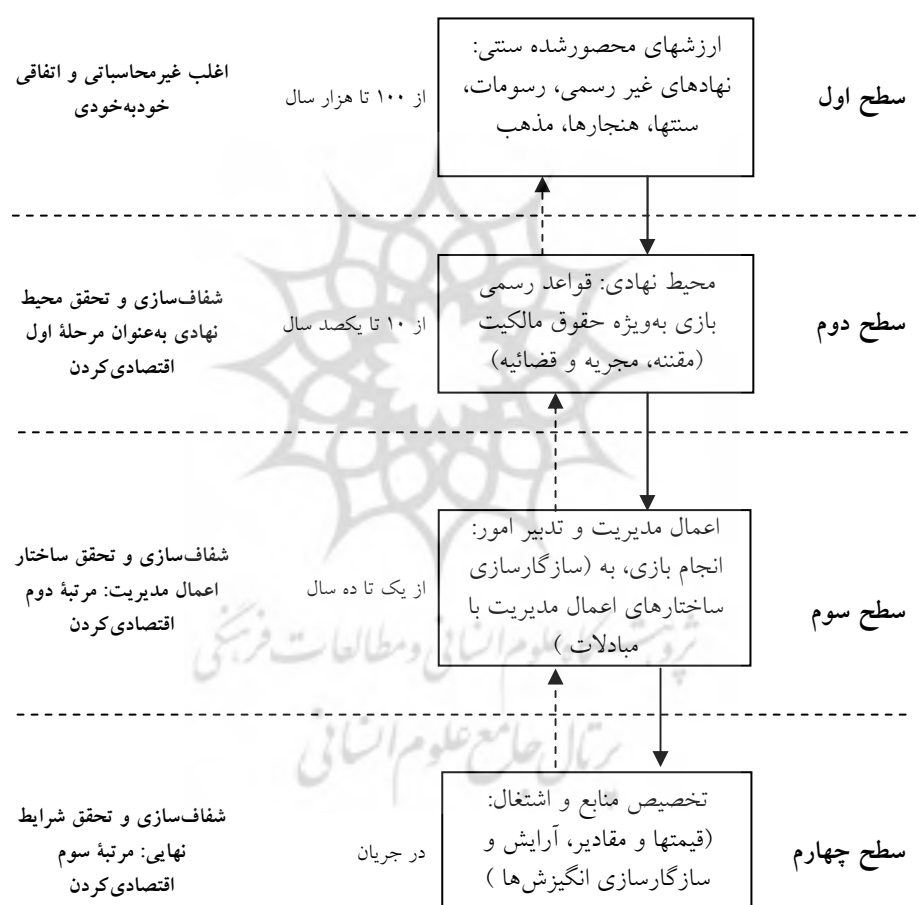
نکته دوم این‌که، نورث ضمن مخالفت با الگوی کوهن در بررسی مسائل اجتماعی، معتقد است که تغییرات تدریجی می‌تواند به ایجاد یک ایدئولوژی یا نظام معنایی جدید یا آنچه کوهن تغییر پارادایم می‌خواند بینجامد (نورث و دنزاو، ۱۹۹۴، ۲۵). اما با توجه به این‌که کوهن معتقد است که پارادایم‌ها قیاس‌ناپذیر اند، نورث هیچ توضیحی ارائه نمی‌دهد که چگونه تغییرات تدریجی ممکن است چنین نتیجه‌ای را به دنبال داشته باشد.^۱ (فیوری، ۲۰۰۲، ۱۰۳۸)

ویلیامسون

ویلیامسون دامنه تحقیقاتی گسترده‌ای دارد، و هرچند شرکت‌ها، قوانین و بسیاری از مسائل دیگر که ویلیامسون به آن‌ها می‌پردازد، جزء نهادها محسوب می‌شوند، اما بررسی موردی آن‌ها از چارچوب بحث این مقاله خارج است. لذا در این‌جا بر مقاله

۱. انتقادات دیگری نیز در مورد روش نورث وجود دارد که از چارچوب بحث این مقاله خارج است. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به زوبولاکیس، ۲۰۰۵.

«اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو» متمرکز می‌شویم. ویلیامسون در این مقاله بر اساس نموداری چهار سطحی، تعریفی دقیق از نهادها و تغییرات آن‌ها ارائه می‌کند. (ویلیامسون، ۲۰۰۰، ۵۷). وی در مصاحبه با هاجسون در سال ۲۰۰۷ نیز بر مطالب این مقاله تأکید می‌کند (هاجسون، ۲۰۰۷، ۳۸۱)



ویلیامسون سطح نخست را شامل نهادهای غیررسمی، مانند رسوم و هنجارها می‌داند. به عقیده ویلیامسون، این سطح، سطح پایداری اجتماعی است و مذهب نقشی اساسی در این سطح ایفا می‌کند. نهادهای این سطح بسیار آرام تغییر می‌کنند، و تغییر آن‌ها قرن‌ها طول می‌کشد. وی ریشه خیلی از نهادهای غیررسمی را خودانگیخته^۱ می‌داند، یعنی آن‌ها خود دلیل به وجود آمدن خود اند. این نهادها مورد پذیرش عمومی قرار می‌گیرند، و بنابر این، دارای ماندگاری^۲ زیادی اند. به باور وی، برخی از این نهادهای غیررسمی، مانند سنت‌ها عملیاتی هستند، و برخی دیگر ارزشی نمادین برای پیروان خود دارند. بسیاری از این نهادهای غیررسمی ارتباط گسترده‌ای با نهادهای مکمل رسمی یا غیررسمی برقرار می‌کنند. سطح دوم محیط نهادی است که شامل نهادهای رسمی مانند قانون اساسی^۳، قوانین و حقوق مالکیت است؛ نهادهایی که کارکرد آن‌ها از حوزه اقتصاد فراتر می‌رود و عملاً پیامدهای سیاسی آن‌ها است که ثبات سیاسی را به همراه دارد. این سطح قوه مجریه، قضاییه، مقننه و عمل کرد دیوان‌سالارانه دولت هم‌چنین توزیع قدرت بین سطوح مختلف دولت (عدم تمرکز سیاسی) را دربرمی‌گیرد. ویلیامسون از جنگ‌های داخلی، نارضایتی عمومی، اشغال، شورش‌ها یا بحران‌های مالی به منزله فرصت‌هایی سرنوشت‌ساز^۴ یاد می‌کند که در آن‌ها فرصتی برای اصلاح گسترده قوانین فراهم می‌شود؛ هر چند خود ویلیامسون نیز اشاره می‌کند. که اصولاً از این فرصت‌ها به خوبی استفاده نمی‌شود. در غیاب این فرصت‌ها تغییر قوانین به دهه‌ها یا صدها سال وقت نیاز دارد. (همان، ۵۹۸)

در سطح سوم، نهادهای مرتبط با حاکمیت قرار می‌گیرند. در این بخش، ویلیامسون به این مسأله می‌پردازد که در زمینه اجرا چه مسائلی مطرح می‌شود، و باعث توجه وی به بحث دولت به منزله وضع‌کننده و اجراکننده قوانین می‌شود. از سوی دیگر، با ورود به بحث قراردادهای، ایده «هزینه معاملاتی» مطرح می‌شود که یکی از مباحث کلیدی نهادگرایان انتخاب عقلایی است. وی ایده مبادلات^۵ را جز اصلی و واحد تحلیل می‌داند. در حالی که نظریه سنتی بنگاه بر پیش‌بینی انگیزه‌ها استوار است، در اقتصاد

-
1. spontaneous
 2. inertia
 3. constitutions
 4. defining moments
 5. transaction

هزینه‌های معاملاتی، به مسائل پس از عقد قرارداد و هزینه‌های مرتبط با آن، مانند هزینه‌های تخلیفات پرداخته می‌شود. (متوسلی، ۱۳۸۲، ۳۸۴)

در نهایت، در سطح چهارم که مباحث نئوکلاسیکی مانند تابع تولید بنگاه و تعدیل قیمت مطرح می‌شود. در این مرحله، تغییرات در زمانی کوتاه انجام می‌شود. در پایان یادآوری این نکته لازم است که ویلیامسون مانند سایر نهادگرایان جدید، به اصلاح فرض‌های نئوکلاسیک معتقد است، و فرض عقلانیت محدود را قبول دارد، و این مسأله در مقاله‌های مختلف وی. (از جمله، ویلیامسون، ۱۹۶۳) آشکار است. وی در واقع سطوح چهارگانه این نهادها را به‌منزله عوامل شکل‌دهنده محیط نهادی معرفی می‌کند، و معتقد است محیط نهادی در شکل دادن به عمل‌کردها بسیار موثر است. (هاجسون، ۳۸۴، ۲۰۰۷)

نظریه‌های ویلیامسون در مورد مسائل گوناگونی چون هزینه مبادله با انتقاداتی مواجه شده است (آنکارلو و پالمو، ۲۰۰۴، ۴۱۳). اما در مورد نظریه وی درباره تغییرات نهادی، باید گفت با وجود تقسیم‌بندی بسیار جامع و بدیعی که او از سطوح نهادها ارائه می‌کند، توضیح جامعی درباره تغییرات نهادها در یک سطح ارائه نمی‌کند، و الگوی وی از این نظر از الگوی نورث ناقص‌تر است.

فرکلاف

نورمن فرکلاف استاد دانشگاه لنکستر انگلستان و از سرشناس‌ترین نظریه‌پردازان تحلیل انتقادی گفتمان است. وی آثار بسیار متعددی دارد، اما در مقاله‌ای باعنوان «گفتمان در فرایند تغییرات اجتماعی: گذار در اروپای مرکزی و شرقی» که در سال ۲۰۰۶ منتشر کرده است، مدلی را مطرح می‌کند که در آن به بررسی نقش گفتمان در فرایند گذار می‌پردازد، و در عمل حکم جمع‌بندی بسیاری از کارهای وی را دارد. خلاصه این مقاله را (فرکلاف، ۲۰۰۶، ۱-۳) با بهره‌گیری از برخی مقالات دیگر وی در این جا می‌آوریم.

۱. گفتمان مجموعه‌ای از عناصر، تمام فرایندها، رویدادها و کردارها است.
۲. رابطه میان ساختارهای انتزاعی اجتماع^۱ و رویدادهای عینی اجتماعی، با وساطت کردارهای اجتماعی (اشکال نسبتاً تثبیت‌شده کنش‌های اجتماعی) صورت می‌گیرد.

۳. هر کدام از این سطوح دارای عناصر زبانی / نشانه‌ای^۱ اند: زبان (ساختار اجتماعی)، نظم‌های گفتمانی (کردارهای اجتماعی) و متونی که به طور گسترده فهمیده می‌شوند (رخ داده‌های اجتماعی).
۴. کردارهای اجتماعی و رخ داده‌ها^۲ به منزله مفصل‌بندهایی از عناصر مرتبط که گفتمان نیز در شمار آن‌ها ست، ساخته می‌شوند. کردارهای اجتماعی متفاوتند، و البته آن طور که برخی از نظریه‌های گفتمانی ادعا می‌کنند، همگی قابل تقلیل به گفتمان نیستند؛ اما در عین حال گسسته نیز نیستند. گفتمان‌ها سایر عناصر را درونی کرده، و خود نیز در سایر عناصر جذب می‌شوند. برای مثال، در تحقیق درباره هر سازمان اجتماعی، با جنبه‌ها و ویژگی‌های گفتمانی سازمان روبه‌رو می‌شویم؛ برای مثال، این که تاسیس آن برای عملی کردن گفتمان خاص بوده است. اما مقصود این نیست که سازمان تماماً گفتمانی است و جز گفتمان چیز دیگری نیست و هم‌چنین به این معنا نیست که تماماً از طریق تحلیل گفتمانی قابل تحقیق است. چنین تحلیل‌هایی کاملاً تقلیل‌گرایانه است.
۵. گفتمان به سه طریق در کردارهای اجتماعی ظاهر می‌شود: ۱- گفتمان (روش‌های بازنمایی؛ برای مثال گفتمان‌های سیاسی)؛ ۲- روش‌ها^۳ (شیوه‌های کنش کردن، مانند سخن‌رانی و مصاحبه)؛ ۳- سبک‌ها (سبک‌های افراد سیاسی یا مدیران اقتصادی^۴).
۶. کردارهای اجتماعی درون‌شبکه‌ای که زمینه‌های اجتماعی نهادها و سازمان‌ها را می‌سازند، مفصل‌بندی شده هستند. نظام‌های گفتمانی صورت نشانه‌ای و زبانی این شبکه هستند.
۷. یک نظم گفتمانی ساخت‌بندی اجتماعی تفاوت‌های زبانی و نشانه‌ای است که به عنوان مفصل‌بندی نسبتاً پایدار از گفتمان‌ها، سبک‌ها و شیوه‌ها ساخته شده

1. linguistic/semiotic

۲. رخ داده‌ها حاصل برخورد دو عامل کردار اجتماعی (و در نتیجه ساختار اجتماعی) و فعالان اجتماعی هستند (فرکلاف، ۲۰۰۵، ۷۹).

3. genres

۴. در واقع دادن نوعی القاء شیوه بودن و هویت دادن به افرادی که کاری مشخص را انجام می‌دهند؛ برای مثال هویت دادن به تونی بلر به عنوان رهبر انگلیس.

است. برای مثال، نظم سیاسی گفتمان که با زمینه سیاسی به عنوان مفصل‌بندی کردارهای اجتماعی مرتبط است، در زمان و مکان مشخصی از مفصل‌بندی گفتمان‌های سیاسی (محافظه‌کاری لیبرال و سوسیال دموکرات) و سبک‌هایی چون منازعات سیاسی، سخن‌رانی و مصاحبه، و شیوه‌هایی چون مدل‌های متفاوت رهبری سیاسی ساخته شده است.

۸. تغییر اجتماعی شامل تغییر در ساختار اجتماعی، کردار اجتماعی و رخ داده‌های اجتماعی است.

۹. تغییر در کردارهای اجتماعی، بر این‌که چگونه عناصر با یک‌دیگر در کردارها مفصل‌بندی شوند و بر این‌که کردارها چگونه با یک‌دیگر در شبکه‌ها مفصل‌بندی شوند و این‌که چگونه گفتمان‌ها، سبک‌ها و شیوه‌ها با یک‌دیگر در نظم‌های گفتمانی مفصل‌بندی شوند، تأثیر می‌گذارد.

۱۰. تغییرات اجتماعی در کشورها، سازمان‌ها و امثال این‌ها، اغلب با گفتمانی جدید آغاز می‌شود. گفتمان جدید از طریق انتشار در طول مرزهای ساختاری که گفتمان‌های جدید را زمینه‌سازی می‌کنند، عمل می‌کند.

۱۱. در تأثیرات سازنده گفتمان بر سایر عناصر اجتماعی، هم شرایط گفتمانی و هم شرایط غیرگفتمانی نقش دارند. این واقعیت که گفتمان‌ها جهان را به شیوه‌ای خاص تفسیر می‌کنند، ضرورتاً به این معنا نیست که جهان را به همان شیوه‌ها بازسازی می‌کنند. زمینه‌های اجتماعی، نهادها و سازمان‌ها، واقعیت‌هایی حقیقی هستند و ویژگی‌ها و امکاناتی دارند که آن‌ها را کم و بیش نسبت به سمت و سوی خاص تغییرات اجتماعی متمایل یا مقاوم می‌کنند.

۱۲. بر اساس تحلیل انتقادی گفتمان، تحلیل فرایندها و تغییرات اجتماعی به طور سودمندانه‌ای از رهگذر تحلیل مفصل متن به دست می‌آید. تحلیل دقیق‌تر متون، با تحلیل اجتماعی گسترده‌تر، از رهگذر تحلیل بین‌گفتمانی تغییر مفصل‌بندی‌های سبک‌ها، گفتمان‌ها و شیوه‌ها در متون ارتباط پیدا می‌کند.

موارد فوق اساس نظریه فرکلاف را تشکیل می‌دهند. وی بر اساس این اصول به بیان شرایط تغییر در گفتمان‌ها می‌پردازد: «در شرایط بحران اجتماعی یا بی‌ثباتی گروه‌های مختلفی از کنش‌گران اجتماعی استراتژی‌های گوناگونی را برای تغییر ارائه می‌کنند. این استراتژی‌ها شامل گفتمان‌هایی است که تصاویری برای شکل جدید

زندگی اجتماعی ارائه می‌کنند؛ روایتی که رابطه‌ای کم و بیش منطقی و باورکردنی میان چیزی که در گذشته اتفاق افتاده است و آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد، بیان می‌دارد. این که کدام استراتژی (و گفتمان) در واقعیت موفق می‌شود که مسلط شده و به اجرا درآید، به عوامل مختلفی بستگی دارد.» (فرکلاف، ۲۰۰۵، ۹)

در واقع، فرکلاف معتقد است که کنش‌گران برای ایجاد تغییر، به خلق مفاهیم و استراتژی‌های جدید روی می‌آورند. این مفاهیم اجزای اصلی گفتمان جدید اند که با استراتژی ویژه تغییر ارتباط دارند. اما فرکلاف بلافاصله تأکید می‌کند که «هر گفتمانی نمی‌تواند مانند گفتمان مرکزی استراتژیک^۱ عمل کند. تنها گفتمانی می‌تواند به چنین وضعیتی ارتقا یابد که قادر باشد یا به نظر رسد که قادر است که واقعیت را در سطوح مختلف انتزاعی بازنمایی کند. این بازنمایی باید در سطوح مختلف زندگی اجتماعی (اقتصاد، دولت، تحصیل، سلامت منطقه‌ای و مانند آن‌ها) و در مقیاس‌های مختلف (بین‌المللی، منطقه‌ای و محلی) صورت گیرد. گفتمان باید تصویری باورکردنی از آینده ارائه کند تا سرمایه‌گذاری و هزینه کردن برای رسیدن به آن جذاب و عقلانی باشد.» (فرکلاف، ۲۰۰۶، ۵)

در نهایت، فرکلاف چنین می‌گوید:

۱- ظهور یک گفتمان به منزله گفتمان مرکزی استراتژیک، با ظهور استراتژی‌ها در ارتباط است. گفتمان‌ها از طریق مفصل‌بندی‌های مرتبط با گفتمان‌های دیگر، شامل گفتمان‌های در دسترس یا گفتمان‌های مرکزی قبلی ساخته می‌شوند.

۲- منازعه میان گفتمان‌ها درون چارچوبی از روابط منازعه میان استراتژی‌ها و ظهور هژمونی گفتمان مرکزی قرار دارد. «موقعیت دولت‌های مطرح و نهادها و آژانس‌های بین‌المللی در مورد استراتژی‌ها و گفتمان‌ها، عاملی مهم در منازعات برای هژمونیک شدن است.» (فرکلاف، ۲۰۰۶، ۶)

فرکلاف هنگامی که از امکان مادی و حمایت نهادها از یک گفتمان صحبت می‌کند و آن را شرط هژمونیک شدن یک گفتمان ذکر می‌کند، در واقع به مسأله‌ای اشاره می‌کند که در آثار قبلیش از آن به منزله قدرت پشت گفتمان^۲ یاد کرده است.

مهم‌ترین نکته در آثار فرکلاف تمایزی است که میان امور گفتمانی و غیرگفتمانی

1. strategic nodal discourse
2. power behind discourse

قائل می‌شود. همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، فرکلاف به صراحت از عدم امکان فروکاستن نهادها و سازمان‌ها به امور گفتمانی صحبت می‌کند. یورگنسن و فیلیپس هم چنین می‌گویند: «فرکلاف اصرار می‌کند که گفتمان تنها یکی از جنبه‌ها در میان جنبه‌های زیاد کردار اجتماعی است. این تمایز میان گفتمان و غیرگفتمان نشان‌دهنده اثر مارکسیسم سنتی بر نظریه فرکلاف است.» (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲، ۷)

لاکلو و موف

به نظر لاکلو و موف، همه امور گفتمانی اند. آن‌ها تمایز میان امور گفتمانی و غیرگفتمانی را رد می‌کنند و می‌گویند: «این واقعیت که هر عینیتی به منزله عینیتی گفتمانی ساخته می‌شود، با رئالیسم و هستی واقعی پدیده‌ها در تضاد نیست. یک زلزله یا افتادن یک آجر، واقعیتی است که واقعاً وجود دارد، اما این مسأله که آن را یک پدیده طبیعی یا دلیلی از خشم خدا بدانیم، بستگی به ساختار زمینه گفتمانی دارد.» (لاکلو و موف، ۲۰۰۰، ۱۰۵)

لاکلو و موف نظریه خود را بر اساس ماهیت رابطه‌ای و غیرذاتی بودن معانی و عدم تثبیت کامل آن‌ها بنا می‌نهند. بر این اساس، آن‌ها به تعریف گفتمان می‌پردازند: «ما مفصل‌بندی را هر عملی می‌نامیم که رابطه‌ای میان عناصر مختلف برقرار کند؛ به گونه‌ای که هویت آن‌ها در نتیجه مفصل‌بندی اصلاح شود. گفتمان کلیت ساخت‌مندی^۱ است که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود. عناصر و موقعیت‌های متفاوتی که در یک گفتمان مفصل‌بندی شده و معنایی خاص به خود گرفته‌اند را ^۲وقته می‌نامیم. در مقابل، ما هر موقعیت و عنصری را که بیرون از ساخت گفتمانی قرار دارد عنصر^۳ می‌نامیم.» (همان، ۱۰۶)

گفتمان‌ها حول یک نشانه مرکزی شکل می‌گیرند که لاکلو و موف آن را دال مرکزی^۴ می‌نامند. گفتمان‌ها بر مفاهیم و نشانه‌ها، هویت‌ها و معانی خاص خود را تحمیل می‌کنند، و می‌کوشند آن‌ها را در معنای مورد نظر خود تثبیت کنند. اما این تثبیت معانی موقتی است، چرا که همواره از سوی گفتمان‌های دیگر به چالش کشیده می‌شود، و به همین دلیل هویت‌ها و معانی نشانه‌ها هیچ‌گاه به طور کامل تثبیت نمی‌شود (همان، ۱۱۳). تلاش

-
1. structured totality
 2. moments
 3. element
 4. nodal points

برای هویت‌بخشی و تثبیت نشانه‌ها در معنای خاص، از آن روست که هر گفتمان می‌کوشد تفسیر خود از پدیده‌ها را ارائه کرده و آن را به‌منزله واقعیت جلوه دهد. هر قدر یک گفتمان در امر تثبیت معانی و هژمونیک شدن موفق‌تر باشد، گروه گسترده‌تری از مردم تفسیر آن از پدیده‌ها را می‌پذیرند. با این وجود، این امر هیچ گاه قطعی نیست. در نظر لاکلو و موف، همین عدم تثبیت معانی، عمل سیاسی را امکان‌پذیر می‌کند. در واقع، به نظر لاکلو و موف سیاست‌ورزی یک جدال گفتمانی و در واقع یک نزاع معنایی است که به بازتولید و تغییر گفتمان‌ها و در نهایت سازمان‌ها منجر می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲، ۳۶). در جدال میان گفتمان‌ها، در نهایت یک گفتمان به صورت موقت هژمونیک می‌شود، و می‌تواند معانی کلمات را به طور موقت آن طور که می‌خواهد تثبیت کند. هژمونیک‌شدن یک گفتمان، حاصل هژمونیک‌شدن معانی نشانه‌های آن است، و به معنای آن است که معانی آن مورد قبول عامه مردم قرار گرفته است، و یک نوع تثبیت در معانی هر چند به صورت موقت به وجود آمده است. (سلطانی، ۸۳، ۱۳۸۴)

فرایندی که لاکلو و موف برای ظهور و حذف^۱ گفتمان‌ها مطرح می‌کنند، با بحران‌ها یا به اصطلاح بی‌قراری‌ها ارتباط ویژه‌ای دارد. بحران یا بی‌قراری زمانی روی می‌دهد که راه حل ارائه شده بر اساس گفتمان غالب کافی به نظر نمی‌رسد. به عبارت دیگر، بحران زمانی است که گفتمان هژمونیک اعتبار خود را از دست داده، و توان پاسخ‌گویی و سامان‌دهی وضع موجود را ندارد. در دوران بحران، گفتمان‌های مختلفی به‌منزله پاسخ و راه حل ظهور می‌کنند. به نظر لاکلو، بحران‌ها یا بی‌قراری‌ها از منابع آزادی به شمار می‌روند. در شرایط بحران، ساختار معیوب نمی‌تواند خود را بر فرد تحمیل کند، و در این شرایط امکان آزادی برای فرد فراهم می‌شود (لاکلو، ۱۹۹۰، ۶۰). در واقع، بحران است که امکان انتخاب و رهایی از اسارت گفتمان هژمونیک را برای فرد پدید می‌آورد، و موقعیتی فراهم می‌کند که فرد می‌تواند در آن به‌منزله سوژه و کارگزار نقش ایفا کند؛ وگرنه در زمان استیلای یک گفتمان جبر ساختاری غلبه دارد و در این شرایط امکان کارگزاری و سوژگی فراهم نیست.

در زمان بحران، نظریه‌ها و راه‌حل‌های مختلفی برای حل مشکلات ارائه می‌شود، اما این راه‌حل‌ها جنبه آرمانی^۲ دارند، و می‌کوشند خود را به‌منزله راه حلی برای پاسخ‌گویی

1. exclude
2. ultimate

به طیف وسیعی از خواسته‌ها و مشکلات معرفی کنند. لاکلو با به کار بردن کلمهٔ اسطوره^۱ و وجه استعاری^۲، این وضعیت را تشریح می‌کند. به این معنا که نظریه‌ها و راه‌حل‌هایی که در دوران بحران ارائه می‌شوند، خصلتی اسطوره‌ای و استعاری دارند، و به هر حال فاصله‌ای بین آن‌ها و واقعیت بیرونی وجود دارد. بی‌قراری ساختاری یا بحران، شرط عینی بروز این نظریه‌ها و اسطوره‌ها است. کار اسطوره این است که فضای بی‌قرار را از طریق ترسیم یک فضای بازنمایی شدهٔ جدید، دوباره منظم کند و بحران را پایان بخشد. بنابر این، برای تحول گفتمانی و تثبیت هژمونی جدید، یک اسطورهٔ اثرگذار ضرورت دارد که با مفصل‌بندی مجدد، نظم جدیدی برای اجزای بی‌قرار و دنیای آشفتهٔ موجود پیشنهاد می‌کند (لاکلو، ۱۹۹۰، ۶۱). اسطوره‌ها با ترسیم وضع مطلوب و جامعهٔ آرمانی، فضایی استعاری^۳ به وجود می‌آورند که به‌منزلهٔ جانشینی برای ساختار گفتمانی بی‌قرار و بحران‌زدهٔ موجود عرضه می‌شود. (همان، ۶۲) لاکلو تأکید می‌کند که این فضای استعاری لزوماً با واقعیت منطبق نیست، و اصولاً «خصلت استعاری فضای اسطوره‌ای^۴ از این مسأله ناشی می‌شود که اسطوره‌ها برخی از چیزها را متفاوت از آنچه هست نمایش می‌دهند» (همان، ۶۲). البته لاکلو بلافاصله تأکید می‌کند که هر بی‌قراری یا بحران، یک گفتمان جدید به وجود نمی‌آورد، و هر اسطوره‌ای نیز به گفتمان مسلط در جامعه تبدیل نمی‌شود.

بنابر این، براساس نظریهٔ لاکلو در شرایط بی‌قراری و بحران، اگر اسطوره‌ای بتواند حالتی عام و استعاری به خود گیرد و خود را به‌منزلهٔ پاسخی به خواسته‌های گروه‌های متنوع جامعه معرفی کند، می‌تواند به گفتمان هژمونیک جامعه بدل شود. اما این که کدام اسطوره می‌تواند به گفتمان هژمونیک تبدیل شود، به عوامل گوناگونی بستگی دارد؛ از جمله می‌توان به قابلیت دسترسی^۵ و قابلیت اعتبار^۶ اشاره کرد. «قابلیت دسترسی یعنی ... در دسترس بودن در زمینه و موقعیتی که هیچ گفتمان دیگری خود را به‌عنوان

1. myth

به نظر می‌رسد منظور لاکلو از اسطوره همان نظریه‌هایی است که برای حل مشکل ارائه می‌شود.

2. metaphoric

3. mythical space

4. metaphorical nature of mythical space

5. availability

6. credibility

جای‌گزین واقعی هژمونیک نشان نداده است ... نظم جدید گفتمان اغلب از سوی بخش‌های مختلف پذیرفته می‌شود نه به این دلیل که آن‌ها منحصرأ محتویات آن را دوست دارند، بلکه به این دلیل که آن را یک جای‌گزین قابل پذیرش برای بحران و بی‌قراری عمومی تلقی می‌کنند ... پذیرش یک گفتمان [هم‌چنین] به میزان اعتبار آن بستگی دارد. اگر طرحی که گفتمان‌ها ارائه می‌کنند، با اصول بنیادین و پذیرفته‌شده جامعه مغایر باشد، پذیرفته نخواهد شد. اما این مهم است که هر قدر سازمان‌های عینی جامعه بی‌قرارتر باشند، اصول پایه‌ای آن‌ها شکسته‌تر است» (لاکلو، ۱۹۹۰، ۶۶). در نهایت، گفتمانی که هژمونیک می‌شود، عینیت یافته و گزاره‌هایش به تدریج به‌منزله گزاره‌های عقل سلیم پذیرفته می‌شود.

اما به تحلیل انتقادی گفتمان، و از جمله نظریه لاکلو و موف نیز انتقاداتی وارد است. مشخص نبودن نحوه تحلیل متن و ارتباط متن، ساختار و گفتمان، از جمله این انتقادات است (بلومایرت و بولکین، ۲۰۰۰، ۴۵۵). هم‌چنین، لاکلو و موف هر چند در قالب اصطلاحاتی مانند قابلیت دسترسی و قابلیت اعتبار به نقش عوامل مختلف در هژمونیک شدن گفتمان‌ها اشاره می‌کنند، اما به این مسائل توجه کامل ندارند. در واقع، اگر توضیح آن‌ها مبنی بر معنایی بودن جدال‌های سیاسی را بپذیریم، باز هم نمی‌توان از نقش عوامل مادی مانند نهادها، سازمان‌ها، احزاب و رسانه‌ها در هژمونیک شدن گفتمان‌ها غفلت کرد؛ عواملی که فرکلاف با عنوان «قدرت پشت گفتمان» از آن‌ها یاد می‌کند (فرکلاف، ۲۰۰۱، ۴۶). در واقع، آنچه در کار لاکلو و موف کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد واقعیت‌های فزادنی و غیرانتزاعی است که نهادها و سازمان‌ها نیز جزء آن‌ها هستند.

مباحثی دیگر در نظریه‌های نهادی و گفتمانی

با وجود این‌که آرای چهار اندیش‌مندی که تاکنون مرور کردیم، بخش مهمی از مبحث مطرح شده در نظریه‌های گفتمانی و نهادی را شامل می‌شود، اما اندیش‌مندان دیگری به نظریه‌پردازی در این زمینه مشغول اند، و به نکات مهمی اشاره کرده‌اند. در ادامه به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱. موقعیت^۱ و زمینه^۲، و آثار آن‌ها

اندیش‌مندان زیادی در خصوص موقعیت و زمینه، و آثار آن‌ها نظریه‌پردازی کرده‌اند، اما یکی از بدیع‌ترین دیدگاه‌ها را ونجیک، از اندیش‌مندان سرشناس تحلیل انتقادی گفتمان، ارائه کرده است. ونجیک در کتاب جدید خود نشان می‌دهد که بسیاری از اندیش‌مندان علوم انسانی به بحث موقعیت و زمینه اشاره کرده‌اند، و می‌نویسد: «زمینه‌گرایی^۳ در بسیاری از رشته‌ها به این امر اشاره می‌کند که پدیده‌ها باید در ارتباط با موقعیت یا محیط مطالعه شوند» (ونجیک، ۲۰۰۸، ۱۱). اما به باور ونجیک، هر چند تحلیل انتقادی گفتمان به بحث شرایط اجتماعی گفتمان علاقه‌مند است، اما در توسعه یک چارچوب تحلیلی درباره تأثیر زمینه شکست خورده است (همان، vii). ونجیک هم‌چنین اشاره می‌کند که منظور بسیاری از نظریه‌پردازان از زمینه، موقعیت جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی به‌منزله متغیرها و عواملی جدا از متغیر اصلی است، و منظور محققان از آن این است که پدیده‌های اجتماعی تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سازمانی و محیطی قرار دارند (همان، ۱۵). با وجود این، ونجیک با نقد این دیدگاه سعی می‌کند بحث تأثیر زمینه را با الگوهای ذهنی و تجربیات مرتبط سازد. وی یادآوری می‌کند که منکر وجود جنبه‌های عینی نیست، اما «موقعیت‌های اجتماعی تنها از طریق تفسیر بین‌ذهنی^۴ آن‌ها به وسیله مشارکت‌کنندگان است که قادرند گفتمان را تحت تأثیر قرار دهند. در این چشم‌انداز خاص، موقعیت‌های اجتماعی در حالت عمومی ساخته‌های اجتماعی^۵ اند، و از این طریق قادرند بر تمام سلوک انسانی تأثیر بگذارند» (همان، ۱۶). به عبارت دیگر، آن‌ها بیش از آن‌که موقعیت‌های اجتماعی عینی باشند، ساخته‌های ذهنی مشارکت‌کنندگان درباره آن موقعیت، و به عبارت دیگر مدلی ذهنی هستند. (همان، ۵۶)

ونجیک در تکمیل این مطالب یادآوری می‌کند که «به‌منزله تعریفی ذهنی از موقعیت ارتباطی، زمینه‌ها ساخته‌های منحصر به فرد، با خصیصه‌های ویژه و موردی، تجربیات

-
1. situation
 2. context
 3. contextualism
 4. intersubjective interpretations
 5. social construct

ماندگار ادراک متداوم، دانش، چشم‌انداز عقاید و احساساتی دربارهٔ موقعیت ارتباطی متداوم هستند» (همان، ۱۶). ونجیک هم‌چنین زمینه‌ها را مدل‌های ذهنی و نوع خاصی از مدل تجربی معرفی می‌کند (همان، ۱۶). همان‌طور که خود ونجیک می‌گوید، وی می‌خواهد نشان دهد که زمینه تولید و فهم گفتمان را کنترل می‌کند، و از این طریق با مبنایی شناختی همان مسأله معروف تأثیر زمینه بر متن و فرایندی را تبیین می‌کند که استفاده‌کنندگان از زبان را قادر می‌سازد گفتمان مناسب را با توجه به خصوصیت هر موقعیت انتخاب کنند. (همان، ۱۷)

ونجیک تأکید می‌کند که تعریف زمینه در پرتو مدل‌های ذهنی مشارکت‌کنندگان، در واقع نوعی اجتناب از پذیرش اثر مستقیم اجتماع بر گفتمان است (همان، ۲۱۷). وی برای اثبات این مسأله نیز می‌گوید تفاوت میان گویندگان و هم‌چنین گفتمان و درک آن در موقعیت‌های اجتماعی یک‌سان، بهترین دلیل برای این مسأله است، و نشان‌دهندهٔ نیاز به تحلیل‌های کامل‌تر برای بررسی تأثیر زمینه بر متن و کلام است. (همان، ۲۱۷)

بحث ونجیک از این لحاظ نوآورانه است که از تحلیل‌های ساختاری و تأکید بر اثر بی‌بدیل ساختارهای عینی بر افراد اجتناب می‌کند؛ هرچند در نهایت مدل کاملی ارائه نمی‌کند اما بحث وی در باب تأثیر موقعیت، تجربه و غیره، بحث مهمی است که تا کنون کمتر در تحلیل‌های گفتمانی به آن توجه شده است.

البته برخلاف اندیش‌مندان گفتمانی، سایر نظریه‌پردازان به بحث موقعیت، تجربه و سایر عوامل موثر بر کنش بسیار توجه کرده‌اند. برای مثال، هاگتون می‌گوید درک نهایتاً موقعیت‌مند^۱ است؛ «باورهای شناختی یا الگوها-چارچوب‌های ذهنی که ما برای درک جهان مورد استفاده قرار می‌دهیم، حاصل تجربیات ما است. تمایلات ما احتمالاً حاصل موقعیتی‌اند که در آن قرار دادیم» (هاگتون، ۲۰۰۹، ۶). بوردیو نیز از دیگر اندیش‌مندانی است که به این بحث پرداخته است. وی می‌کوشد ارتباطی میان سرمایه‌های فرد (فیزیکی، فرهنگی، اجتماعی، نمادین و سیاسی)، ساختار شناخت و کنش افراد برقرار کند. (بوردیو، ۱۹۹۱، ۶۳۱؛ و هم‌چنین بوردیو، ۱۹۹۴، ۸). پرداختن به نظریهٔ هاگتون و بوردیو و انتقاداتی که به نظریهٔ آن‌ها وارد است، خارج از حوصلهٔ این مقاله است، اما

این نظریه‌ها و نظریه‌های فراوان دیگر به خوبی نشان می‌دهند که توجه به موقعیت، تجربیات و سایر عوامل، به چه میزان در سایر رشته‌های علوم انسانی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

لذا با توجه به این مباحث، باید گفت موقعیت اجتماعی فرد، تجربیات و مجموعه‌ای از عوامل دیگر، سبب می‌شود که افراد درک متفاوتی از یک موقعیت، پیام یا گفتمان داشته باشند.

۲. جامعه و نهادها

بحث دیگری که عموماً در تحلیل‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرد، تأثیر فراگیری نهادها بر تحولات اجتماعی و همچنین شکل‌گیری گفتمان‌هاست. در جوامع فاقد نهادها و احزاب قدرت‌مند، امکان اصلاحات تدریجی بسیار کم است، و کشور در سکون یا دست‌خوش انقلاب و اعتراض است (بشیریه، ۱۳۸۴، ۳۳۸-۳۴۳). لذا در این کشورها همواره انبوهی از مطالبات برآورده نشده وجود دارد که باید برآورده شوند. از سوی دیگر، یکی از کارکردهای مهم احزاب و به خصوص رسانه‌ها به‌منزله نهادهای مدنی، نقد برنامه‌های ارائه‌شده از سوی دولت‌مردان و گروه‌های رقیب است. همان‌طور که اشاره کردیم، در هنگام بحران راه‌حل‌های گوناگونی برای حل مشکل پیشنهاد می‌شود. در نبود نهادهای مدنی قدرت‌مند، این راه‌حل‌ها با هیچ‌گونه پرسش و چالشی روبه‌رو نمی‌شوند، و در نهایت گاه گفتمانی هژمونیک می‌شود که دارای تناقضات فراوان است. این تناقض هنگامی خود را نشان می‌دهد که گفتمان هژمونیک می‌شود و حاملان آن سعی می‌کنند به وعده‌های خود عمل کنند. پس از مدتی گفتمان غالب نیز که نتوانسته پاسخ مناسبی برای حل مشکل ارائه نماید، با چالش جدیدی مواجه می‌شود، و این چرخه معیوب باز تکرار می‌شود.^۱

بنابر این، وجود یا فقدان نهادهای مدنی قدرت‌مند، در تحولات گفتمانی نیز نقش دارد. این مسأله به خصوص در کشورهای در حال توسعه که عموماً نهادهای مدنی در آن‌ها ضعیف‌اند، بسیار مهم است.

1 - برای بحثی کامل در این مورد بنگرید به حسینی زاده، ۱۳۸۶، ۳۴.

رهیافت‌هایی برای یک چارچوب تحلیلی جدید

پیش از ارائه چارچوب تحلیلی جدید برای درک بهتر مطالب فوق، آن‌ها را در قالب جدول زیر دسته‌بندی می‌کنیم:

مشکل تبیین	علت تغییر	عامل کنش	نحوه تبیین	
فقدان رابطه درست میان مدل‌های ذهنی، سیستم باورها و نهادها و عدم تبیین درست از علل تغییر بحران	تغییر در تلقی شخص کارآفرین به علت یادگیری تغییر قیمت‌ها، کیفیت کالا یا بحران	انگیزه‌های حاصل از چارچوب نهادی	افراد دارای عقلانیت محدود هستند و رفتار عقلایی آن‌ها مقید به مدل‌های ذهنی است، و سیستم باورها و نهادها حاصل مدل‌های ذهنی است.	نورث
عدم تبیین درست علل تغییر	در هر سطح از سطوح چهارگانه تحلیل متفاوت است؛ بحران‌ها، جنگ، تغییر قیمت	پی‌گیری منافع فردی با توجه به وجود عقلانیت محدود و مقید به نهادها و سازمان‌ها (شرکت‌ها، قراردادها و...)	افراد دارای عقلانیت محدود هستند و رفتار عقلایی آن‌ها مقید به تأثیر نهادهای سطوح چهارگانه است.	ویلیامسون
عدم تشریح مناسب تمایز میان امور گفت‌مانی و غیر گفت‌مانی و رابطه آن‌ها	تغییرات اجتماعی اغلب با گفت‌مان جدید وارد می‌شود، و بحران زمینه تغییر آن‌ها گفت‌مان است	درک از محیط اطراف، هنجارها، و سایر عوامل در پرتو گفت‌مان‌ها و امور غیرگفت‌مانی	امور گفت‌مانی و غیر گفت‌مانی در شکل‌دهی به پدیده‌ها موثر هستند.	فرکلاف
بی‌توجهی به ساختارها	تغییر در تلقی افراد به علت بحران	درک از محیط اطراف، هنجارها، و سایر عوامل در پرتو گفت‌مان‌ها	همه امور گفت‌مانی اند.	لاکلو و موف

نگاهی به جدول فوق، بیان‌گر این مطلب است که هرکدام از این نظریه‌ها نقاط ضعفی دارند. تأکید بر بحران به‌منزلهٔ عاملی مهم برای تغییر، وجه مشترک اکثر این نظریه‌پردازان است. تفاوت تفسیر گفتمان‌های گوناگون از یک پدیدهٔ واحد، و همچنین تفاوت الگوها و مفاهیم آن‌ها که با عنوان قیاس‌ناپذیری پارادایم‌ها یا گفتمان‌ها از آن یاد می‌شود، از دیگر مباحث مورد قبول اکثر نظریه‌ها است. اما در مورد تفاوت‌های آن‌ها، باید گفت در میان نهادگرایان و ویلیامسون اصلاً به مباحث شناختی، مدل‌های ذهنی و گفتمان توجهی ندارد، و هرچند به مباحثی مانند فرهنگ اشاره می‌کند، اما به توصیف دقیق آن و نحوهٔ تحولش نمی‌پردازد. نورث نیز که به مباحث شناختی و مدل‌های ذهنی توجه می‌کند، نمی‌تواند الگوی مناسبی در این باره ارائه کند.

از سوی دیگر، لاکلو و موف به بحث نهادها توجه چندانی ندارند، و هر چند فرکلاف به سازمان‌ها و نهادها توجه می‌کند اما تبیین مناسبی از ارتباط میان آن‌ها ارائه نمی‌کند و الگویی یک‌دست و مناسب ارائه نمی‌کند.

در نهایت، هر چهار نظریه نسبت به موقعیت و تجربیات فرد که بر نحوهٔ نگرش فرد به جهان و تفسیر پیام‌هایی که به وی می‌رسد تأثیر می‌گذارد، بی‌توجه هستند. لذا با توجه به این مطالب، برای غلبه بر مشکلات تبیین نظریه‌های فوق، می‌توان این پیشنهادها را ارائه کرد:

۱. می‌توان با استفاده از تحلیل نورث که می‌گوید نهادها تبلور مدل‌های ذهنی هستند مشکل دوگانگی نظریهٔ فرکلاف را برطرف کرد. بر این اساس، می‌توان گفت تمایزی میان امور گفتمانی و غیرگفتمانی وجود ندارد، و نهادها تبلور گفتمان‌ها و جزئی از یک گفتمان به حساب می‌آیند. این مسأله بی‌توجهی لاکلو و موف به نهادها را نیز برطرف می‌کند.

۲. از سوی دیگر، می‌توان گفتمان را جای‌گزین مدل‌های ذهنی در نظریهٔ نورث کرد تا مشکلات نظریهٔ وی برطرف شود.

۳. نظریه‌های گفتمانی در مورد چگونگی پذیرش گفتمان توسط فرد، توضیح کافی ارائه نمی‌کنند. این که افراد گوناگون به صورت یک‌سان با یک هنجارها و تفسیرهای گفتمان روبه‌رو نمی‌شوند، مسأله مهمی است که نظریه‌های گفتمانی از آن غفلت می‌کنند، و در این میان، تأکید بر موقعیت و زمینه می‌تواند برای حل این مسأله راه‌گشا باشد.

در نهایت، می‌توان رهیافت‌های چهارچوب تحلیلی جدید را با استفاده از مطالب فوق به صورت زیر ارائه کرد:

گفتمان‌ها نظام‌های معنایی و طرح‌ها و تفسیرهای کلی از محیط و پدیده‌ها هستند. این طرح‌ها و نظام‌های معنایی عموماً با یک‌دیگر متفاوت، و گاه در تضاد و قیاس‌ناپذیر اند. هر گفتمان ارزش‌ها، شیوه‌ها و کردارهای خود را تبلیغ کرده، و می‌کوشد تا ذهن عاملان اجتماعی را در اختیار بگیرد، و به گفتمان هژمونیک تبدیل شود. تحولات جوامع حاصل تحولات گفتمانی است، و هر تحول در پی یک بحران و یا مسأله پدید می‌آید. کوشش برای سامان‌دهی جامعه و پاسخ‌گویی به تقاضاها و حل و فصل مشکلات است که تاملات را برمی‌انگیزد، و در پی آن، نظریه‌هایی تولید می‌شود که نظریه‌های موجود را به چالش می‌کشد و با استفاده از شرایط و با به کار بردن استراتژی‌های خاص، خود را جای‌گزین نظریه‌ها و گفتمان‌های مسلط کرده و سرانجام آنان را به زیر می‌کشند. فهم ما از تمامی پدیده‌ها و حوادث اجتماعی، در پرتو گفتمان‌ها و در درون آن‌ها صورت می‌گیرد، و بنابر این، تمایزی میان امور گفتمانی و غیرگفتمانی وجود ندارد. نهادها نیز که عبارت‌اند از هنجارها، قوانین، عرف و غیره، تبلور گفتمان‌ها و جنبه‌عینی و بیرونی آن‌ها به حساب می‌آیند، و تحت تأثیر گفتمان‌ها شکل می‌گیرند، و تغییر می‌کنند، یا بازسازی می‌شوند. در واقع، گفتمان از طریق نهادها متبلور می‌شود. در عین حال، نهادها در اصلاح و تعدیل گفتمان‌ها نیز تأثیر می‌گذارند. ناسازگاری‌ها و تناقضات درونی یک گفتمان به‌منزله یک طرح فراگیر، و هم‌چنین ناکارآمدی یک گفتمان در تاسیس ساختار نهادی مناسب، به شکست و ناکامی گفتمان می‌انجامد. در هژمونیک‌شدن یک گفتمان، توان‌مندی نهادی آن در کنار قابلیت اعتبار و قابلیت دسترسی آن مهم است. افراد در مواجهه با پیام‌های چند گفتمان رقیب، با توجه به موقعیتی که دارند، تجربیاتی که آموخته‌اند و برخی عوامل دیگر، دست به انتخاب می‌زنند، و نمی‌توان همه افراد را در مواجهه با پیام‌های یک گفتمان یک‌سان دانست. در نهایت، وجود یا فقدان نهادهای مدنی قدرت‌مند در جامعه، در تحولات گفتمانی نقش مهمی ایفا می‌کند.

بی‌شک رهیافت فوق برای تبدیل‌شدن به یک چارچوب تحلیلی مناسب، نیاز به بررسی فراوان دارد، و هنوز مراحل اولیه آن در حال طی شدن است. در پایان، یادآوری این نکته ضروری است که از جنبه دیگری نیز می‌توان به ارتباط میان نظریه‌های نهادی

و گفتمانی پرداخت. در سال‌های اخیر، سرل این بحث را مطرح کرده است که زبان مهم‌ترین نهاد جامعه است (سرل، ۲۰۰۵، ۲). بنابر این، از این جنبه نیز می‌توان به بحث ارتباط میان نهادها و گفتمان‌ها پرداخت، و این خود مقالات مستقلی را طلب می‌کند.

جمع‌بندی

ما در این مقاله با بررسی آرای نورث و ویلیامسون به‌منزله نهادگرایان برنده جایزه نوبل اقتصاد که نماینده دو نحله متفاوت در نهادگرایی جدید هستند، و فرکلاف، لاکلو و موف به‌منزله نظریه‌پردازان گفتمانی که دارای نظریه‌های متفاوتی هستند، در قالب یک جدول و تحلیل‌های پیرامون آن نشان دادیم که این نظریه‌ها با وجود برخی اختلافات در تبیین مسایل دارای نقاط مشترکی نیز هستند؛ هر چند از اصلاحات متفاوتی استفاده می‌کنند. لذا برای غلبه بر این نقاط ضعف و دست یافتن به چارچوب تحلیلی بهتر، کوشیدیم نقاط ضعف این نظریه‌ها را با ترکیب آن‌ها و هم‌چنین با استفاده از مباحث دیگری در نهادگرایی و نظریه گفتمان، مانند بحث موقعیت، زمینه و آثار آن‌ها، و هم‌چنین بحث نقش جامعه مدنی در تحولات اجتماعی جبران کنیم. البته همان‌طور که اشاره شد، این ایده جدید نیست و پیش از این نیز اشمیت ایده نهادگرایی گفتمانی را مطرح کرده بود. اما در این مقاله بر خلاف ایده اشمیت که در صدد ترکیب نهادگرایی با نظریه هابرماس است، ما به بررسی امکان ترکیب نظریه‌های نهادگرایی با نظریه‌های پساساختارگرایانه و تحلیل انتقادی گفتمانی پرداختیم، و از سوی دیگر، مباحث موقعیت، زمینه و آثار آن‌ها، و هم‌چنین نقش جامعه مدنی را به بحث اضافه کردیم. در واقع، الگوی ارائه‌شده در این مقاله نیز حاصل ترکیب نظریه‌های نهادی و گفتمانی است؛ هرچند تکمیل‌تر شدن آن مستلزم بررسی‌های فراوان است.

منابع

۱. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۲. حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مفید.
۳. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۶)، *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر نی.
۴. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۵. توسلی، محمود (۱۳۸۲)، *توسعه اقتصادی*، انتشارات سمت.
۶. نورث، داگلاس سی (۱۳۸۵)، *نهادها، تغییرات نهادی و عمل‌کرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، چاپ دوم، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
۷. لاکلو، ارنست (۱۳۸۰)، *به نقل از: دایان مک دانیل، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسین علی نوذری، چاپ اول، انتشارات فرهنگ گفتمان.
8. Ankarloo, Daniel, Giulio Palermo (2004), "Anti-Williamson: a Marxian critique of New Institutional Economics", *Cambridge Journal of Economic*, Vol 3, No4.
9. Hatia, Vijay. K, Flowerdew, John, Jones, Rodney, H, (2008), "Approaches to Discourse Analysis", in: *Advances in Discourse Studies*, edited by: Bhatia, Vijay. K, Flowerdew, John, Jones, Rodney, H.
10. Bourdieu, Pierre. (1991), "Social Space and Symbolic Space: Introduction to a Japanese Reading of Distinction", *Poetics Today*, Vol 12 no 4.
11. Bourdieu, Pierre, (1994), "rethinking the State: Genesis and Structure of the Bureaucratic Field", *Sociological Theory*, Vol12, No 1.
12. Fairclough, Norman (1992), *Discourse and Social Change*, Cambridge, Polity Press
13. Fairclough, Norman (2001), *Language and Power*, Longman.
14. Fairclough, Norman, (2005), "Critical Discourse Analysis", *Marges Linguistiques*, Vol 9, pp 76-94.

15. Faircloughf. Norman (2006), "Discourse in processes of Social Change: Transition in Central and East Europe", to appear in *British and American Studies*
(www.ling.lancs.ac.uk/staff/norman/paper1.doc)
16. Fiori, Stefano, (2001), "Alternative Visions of Change in Douglass North's New Institutionalism", *Journal of Economic Issues*, Vol 36, No 4.
17. Gorges, Micheal, (2001), "New Institutional Explanations for Institutional Change: A Note for Caution", *Politics*, Vol 2.
18. Hall. Peter, Taylor. Rosemary.c.r, (1996), "Three New Institutionalisms", *Political Studies*, Vol XLIV.
19. Hodgson, Geoffery, (2007), "An Interview with Oliver Williamson", *Journal of Institutional Economics*, Vol 3, No3.
20. Houghton, David Patrick, (2009), *Political Psychology, Situations, Individuals, and Cases*, Routledge.
21. Jurgensen, M and Philips, (2002), *Discourse Analysis*, London, Sage Publications.
22. Jameson, Kenneth P, (2006), "Has Institutionalism Won the Development Debate?", *Journal of Economic Issues*; Vol 40, No 2.
23. Laclau, Ernesto (1990), *New Reflections on the Revolution of Our Time*, London, Verso.
24. Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal, (2000), *Hegemony and Socialist Strategy*, London, Verso, Second Edition.
25. Mayr, Andrea, (2004), *Prison Discourse*, Palgrave, Macmilan.
26. North, Douglass c, (1994), "Economic Performance through Time", *The American Economic Review*, Vol. 84, No. 3.
27. North, Douglassc, Denzau, Arthr.T (1994), "Shared Mental Models: Ideologies and Institutions", *Kyklos*, vol 94.
28. North, Douglass.c, (2005), "Understanding the Process of Economic Change", Princeton University Press.

29. North, Douglass, Nantzavinos. C, Sharig. Syed, (2004), "Learning, Institutions and Economic Performance", *Perspectives on Poltics*, Vol 2, No 1.
30. Rosenbaum, Eckehard F, (2001), "Culture, Cognitive Models, and the Performance of Institutions in Transformatation Culture", *Journal of Economic Issue*, Vol35, No 5.
31. Searle, john.r (2005), "what is an institution?", *Journal of Institutional Economi*.
32. Scharpf, Fritz. W, (2000), "Institution in Comparative Policy Research", *Comparative Political Studies*, No 3.
33. Schmidt, Vivien A, (2006), Give Peace a Change: Reconciling Four (NOT THREE) "NEW INSTITUTIONALISMS", Paper prepared for presentation for the Annual Meetings of the American Political Science Association, (Philadelphia, PA, 2006).
34. Schmidt, Vivien A, (2008), "Discursive Institutionalism: The Explanatory Power of Ideas and Discourse", *Annual Review of Political Science*, No11.
35. Van Dijk, Teun A, (2008), *Discourse and Context: A Sociocognitive Approach*, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
36. Williamson, Oliver, (1963), "Managerial Discretion and Business Behavior", *The American Economic Review*, Vol. 53, No. 5.
37. Williamson, Oliver, (2000), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic literature*, Vol38, No 2.
38. Zouboulakis, Michel, (2005), "On the Evolutionary Character of North's Idea of Institutional Change", *Journal of Institutional Economics*, Vol 1, No 2.